



تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم

نویسنده:

استون ای. رودز

مقدمه و ویراستاری علمی:

دکتر مسعود جان‌بزرگی

مترجم:

معصومه محمدی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۲

Rhoads, Steven E. رودز، استیون ای، ۱۹۳۹- م.
تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم / استون ای. رودز؛ مقدمه و ویراستاری علمی مسعود جان‌بزرگی؛ ترجمه
معصومه محمدی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
هشت، ۳۸۴ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۵۸: روان‌شناسی؛ ۲۵)
ISBN: 978-600-298-021-2 بها: ۹۸۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۳۰۵]-۳۵۲.
عنوان اصلی: Taking Sex Differences Seriously, 2004.
نمایه.
۱. نقش جنسیت. ۲. تفاوت‌های جنسیتی. ۳. کودکان - سرپرستی. الف. جان‌بزرگی، مسعود، ۱۳۴۰- ،
مقدمه‌نویس، ویراستار. ب. محمدی، معصومه، ۱۳۴۵- ، مترجم. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. عنوان.
۱۳۹۲ ت ۹/۱۰۷۵/۹ HQ ۳ / ۳۰۵
شماره کتابشناسی ملی ۳۳۴۰۵۰۰



تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم

نویسنده: استون ای. رودز

مترجم: معصومه محمدی

ویراستار علمی: دکتر مسعود جان‌بزرگی

ویراستار ادبی: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۹۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۰۲۵-۳۲۸۰۳۰۹۰
ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۰۲۱-۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر حاوی اطلاعات علمی فراوانی در زمینه تفاوت‌های زن و مرد و روان‌شناسی زنان و مردان و برای پیشگیری از مشکلات و معضلات مسیری که جامعه غربی در این زمینه پیموده، تهیه شده است. امید است ترجمه حاضر زمینه‌ساز پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در جامعه ایرانی در این حوزه باشد. این کتاب به عنوان کمک درسی برای پژوهش‌های روان‌شناسی اختلافی در رشته‌های روان‌شناسی، مشاوره و علوم تربیتی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به کار می‌آید.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مترجم محترم اثر سرکار خانم معصومه محمدی و همچنین ویراستار علمی آن جناب آقای دکتر مسعود جان‌بزرگی و همه کسانی که در راستای آماده‌سازی این اثر تلاش کرده‌اند، سپاسگزاری کند. به‌ویژه مجموعه دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و ریاست محترم آن، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین زیبایی‌نژاد که تلاش‌های ایشان قابل ستایش است.

فهرست مطالب

مقدمه ناظر طرح	۱
۱. تفاوت‌های زیست‌شناختی	۸
۲. تفاوت‌های روان‌شناختی و شخصیتی	۹
مقدمه نویسنده	۱۷

بخش اول: طبیعت اهمیت دارد / ۲۵

فصل اول: فرزندپروری دوجنسیتی در معرض تهدید	۲۷
فصل دوم: مردانگی و زنانگی	۳۴
بحث درباره تفاوت‌های جنسی را چگونه ارزیابی کنیم؟	۳۹
مبانی زیست‌شناختی برای تفاوت‌های جنسی: انواع شواهد	۴۵
مطالعاتی که به مقایسه فرهنگ‌ها می‌پردازد	۴۹
روان‌شناسی تکامل	۵۰
پژوهش درباره مغز: ساختار و هورمون‌ها	۵۲
دو نوع زن، یک نوع مرد	۵۳
تستوسترون و مردان	۵۸
جنگ میان زنان	۶۱
چرا تفاوت‌های جنسی مستلزم سیاست‌گذاری هستند	۷۲

بخش دوم: مردان سردرد نمی‌گیرند / ۷۵

فصل سوم: روابط جنسی	۷۷
لیبیدوی قوی و ذائقه تنوع‌طلبی جنسی	۷۹
زیبایی	۸۷

۹۵	ثروت، قدرت و موقعیت
۱۰۱	آنچه زنان میل ندارند درباره‌اش صحبت کنند
۱۱۵	فصل چهارم: خانواده‌های بدون پدر
۱۱۹	اهمیت بیولوژی
۱۲۳	ضوابط حاکم بر روابط جنسی و کودکان حاصل از این روابط در میان جوانان طبقات پایین اجتماع
۱۲۸	واقعیت‌های ضمنی
۱۳۶	فصل پنجم: انقلاب جنسی
۱۳۷	معیارهای دوگانه: زنان بی‌قید و مردان مرد
۱۴۰	دخترعزب‌های هوسران؟
۱۴۲	چرخه روابط جنسی تصادفی (غیر جدی) یک زن
۱۴۴	لرزش شدید
۱۴۷	بیماری‌های مقاربتی برای هر دو جنس یکسان نیست
۱۴۸	قرص ضد بارداری، عاملی برای جلوگیری از لذت و داشتن زندگی مشترک موفقیت‌آمیز
۱۵۰	از جنبه فیزیکی
۱۵۴	آنچه مردان دوست ندارند درباره‌اش صحبت کنند
۱۶۰	انتقام‌گیری یا ازدواج؟
۱۶۴	عنفوان جوانی: چرا زنان نباید ازدواج را به تأخیر اندازند
۱۷۰	نتیجه‌گیری

بخش سوم: مردان راه خود را می‌روند / ۱۷۵

۱۷۷	فصل ششم: خشونت، برتری طلبی و رقابت
۱۸۰	چرا دو جنس در خشونت متفاوت هستند؟
۱۸۶	زیست‌شناسی خشونت
۱۸۹	جامعه‌پذیری و خشونت
۱۹۲	فرهنگ و خشونت
۱۹۷	برتری طلبی
۱۹۸	زنان و برتری طلبی
۲۰۲	جامعه‌پذیری و برتری طلبی
۲۰۴	رقابت جویی

بخش چهارم: زنان نیز روش خود را می‌خواهند / ۲۰۹

۲۱۱	فصل هفتم: پرورش کودکان
۲۱۵	دوران نگهداری از کودک دوران خوبی است؟

۲۱۸	مادران و فرزندان در فرهنگ‌های مختلف
۲۲۰	منابع زیست‌شناختی تفاوت‌های پرورش‌دهندگی
۲۲۷	توجهات تکاملی
۲۳۰	فمینیسم
۲۳۸	بارداری، زایمان و کار
۲۴۵	تغذیه با شیر مادر
۲۴۹	عشق مادری
۲۵۴	فصل هشتم: مهدکودک (مراکز مراقبت روزانه)
۲۵۵	بیماری
۲۵۷	دلبستگی، عواطف، رفتار و ادراک
۲۶۰	تکامل و زیست‌شناسی: یک بازگشت
۲۶۲	«مهدکودک باکیفیت»
۲۶۷	احساس گناه
۲۷۲	اشتیاق
۲۷۴	نتیجه‌گیری
۲۸۰	فصل نهم: سخن پایانی
۲۸۴	آنچه بیشتر زنان می‌خواهند
۲۸۷	آنچه بیشتر مردان به آن نیاز دارند
۲۹۳	پویایی‌ها و آسیب‌پذیری‌های زناشویی
۲۹۶	کار زنان
۳۰۵	منابع و مأخذ
۳۵۳	پی‌نوشت‌ها
۳۷۷	نمایه‌ها
۳۷۷	نمایه اعلام
۳۸۱	نمایه آثار و اصطلاحات

مقدمه ناظر طرح

تعامل، تقابل و تفاوت زن و مرد، یکی از موضوع‌های دائمی ذهن بشر و پژوهش‌های علمی محققان، به‌ویژه در دوران معاصر بوده است. مشروط بودن بسیاری از نیازهای مادی و معنوی و کمال وجودی انسان، به رابطه زن و مرد، اهمیت این رابطه را برجسته نموده است. آنها با هم تاریخ زندگی فردی و نوعی را رقم زده‌اند و تحولات تاریخی بشر را با هم مدیریت کرده‌اند. در هیچ یک از مراحل زندگی بی‌نیاز از هم نیستند و همواره جنس دیگر در نقش‌های مختلف در کانون زندگی فرد نقش حیاتی ایفا می‌کند. به‌رغم یکسانی جوهره وجود این دو، تفاوت جنسی همواره هسته ذهنی فرد و نوع بشر را به خود معطوف کرده است. آیا این دو جنس یکسان هستند؟ و آیا نقش‌های برابری دارند؟ آیا آنها در دو مرتبه انسانی متفاوت قرار دارند؟ آیا آنها مکمل هم یا با هم رقیب یا باعث سقوط یکدیگر یا اعتلای و یا هر دو هستند؟ آیا این تفاوت‌ها ذاتی هستند؟ اجتماعی؟، یا به نحوه نگاه و شناخت متقابل زن و مرد از یکدیگر برمی‌گردند؟ در هر حال این مسئله همواره یکی از پرهزینه‌ترین مسائل انسان‌ها بوده است.

موضوع روابط بین دو جنس زن و مرد همواره با تحولات تاریخی بشر تأثیر و تأثر داشته و جریان‌های مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی را متأثر کرده یا از آنها تأثیر پذیرفته است. به دنبال تحولات صنعتی در دو قرن هجدهم و نوزدهم میلادی و پیشرفت شگرف جوامع اروپایی در این زمینه، تحولات فرهنگی نیز به دنبال آن آغاز و جوامع در پی رقابت‌جویی برای دستیابی بر پیشرفت‌های علمی، دستخوش تغییرات فرهنگی زیادی شدند؛ از جمله موضوع‌هایی که به‌طور مستقیم همه صحنه‌های فرهنگی، از مراکز آموزشی گرفته تا محافل هنری و حتی صنعتی و سازمانی را درگیر خود کرده است، مسئله رابطه زن و مرد و تعاملی است که به دنبال تحولات اخیر خواسته یا ناخواسته ایجاد شده است.

در اسلام بر تفاوت نقش‌های زن و مرد و نه بر تفاوت وجودی و انسانی آنها تأکید شده است. زن و مرد در چارچوب احکام شرعی می‌توانند موجبات رشد و شکوفایی یکدیگر را فراهم آورند، در حالی که روابط بدون چارچوب شرعی و اختلاط زن و مرد زمینه را برای آسیب‌پذیری هر دو جنس همراه می‌کند. توجه به یافته‌های علمی در این زمینه به‌رغم ناهمخوانی نتایج با فرهنگ غربی و همخوانی بسیاری از یافته‌های علمی با اصول مذهب اسلام، اعجاز صریح قرآن را بیش از پیش برجسته می‌سازد.^۱

به دنبال تغییرات اساسی در تعامل زن و مرد در جوامع غربی، زن و مرد که مایه آرامش و سکونت قلبی یکدیگر بودند، به دو رقیب کاری یا در نهایت خوش‌بینی، به دو همکار برای رسیدن به اهداف شغلی کنار یکدیگر قرار گرفتند، به دنبال تظلم‌طلبی برای زنان بحث آزادی روابط در سطوح مختلف موضوع داغ محافل فرهنگی شد و از طرفی، کنش دین نیز (در آن جوامع) به دنبال گسترش این مباحث روزبه‌روز ضعیف‌تر گشت. کانون خانواده، گرمای خود را از دست داد و تغییر ساختار اجتماعی و بالا رفتن هزینه‌های زندگی، زنان را ناگزیر به کار همدوش با مردان کرد. تضعیف خانواده و به‌هم‌ریختگی روابط زن و مرد، زمینه‌های آسیب‌پذیری زیادی را در جوامع به دنبال داشت. از آن جمله می‌توان به ابهام نقش زن و مرد، گسترش فرزندان بدون سرپرست واقعی، سوءاستفاده بیش از پیش از زنان، تعامل‌های آسیب‌زا میان دختر و پسر، و به دنبال آن، بروز مشکلات روان‌شناختی متعدد، اشاره کرد.

اشاره‌های قرآن کریم به مکانیزم روابط زن و مرد و نقش آنها در رابطه با یکدیگر، بسیار جالب توجه است. امروزه براساس پژوهش‌های علمی به روان‌درمانگران خانواده آموزش می‌دهند که یکی از نشانه‌های مهم وجود بیماری در سیستم خانواده، آرامش نداشتن همسران است، همچنین ابراز دوستی و مودت نکردن و نیز پوشانیدن عیب‌های یکدیگر و برجسته‌سازی نقاط قوت نیز از نشانه‌های مهم نارساکنش‌وری یک خانواده به حساب می‌آیند؛ مکانیزم‌ها و نشانه‌هایی که در قرآن کریم به‌روشنی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین نقش قوام‌بخشی مرد در خانواده که امروزه تضعیف شده است، و نقش حمایتگری و ترغیب‌گری زن، به‌خوبی از آیات قرآن و نیز روایات به دست می‌آیند.

۱. ر.ک: نساء، ۳۲ و ۳۴؛ آل‌عمران، ۳۶.

«از نشانه‌های خداوند این است که از نوع خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامه یابید و میانتان رحمت و دوستی نهاد»^۱ «و او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیسایید»^۲ و «آنان (زنان) لباس شما هستند و شما (مردان) لباس آنها»^۳.

به‌رغم همه مسیرهای انحرافی، به خصوص در زمینه روابط زن و مرد در مغرب زمین و همچنین دنباله‌روی برخی شرقی‌ها از آنها، به تدبیر الهی یک فرآیند سالم، مسیر حرکت پژوهش‌های علمی بوده است. همچنین روش‌هایی که با سوگیری‌های فرهنگی سیاسی خاص زمانه، جوامع را از دین دور کرد، امروزه به برکت یافته‌های علمی و حقیقت‌طلبی روح بشر، مجدداً یافته‌هایی را پیش روی انسان‌ها می‌گذارند که با داده‌های دینی همخوانی بسیار دارند.

توجه به تفاوت یا تشابه زن و مرد همواره در طول تاریخ مورد توجه بوده است. پذیرش تشابه موجب شکل‌گیری حقوق یکسان انسانی در این دو موجود است که زوج یکدیگر آفریده شده‌اند و پذیرش تفاوت موجب شکل‌گیری هویت متفاوت، نقش‌های متفاوت، و درنهایت پذیرش تفاهم و خروج از خودشیفتگی در این دو جنس می‌گردد. پیوند آنها به‌رغم تفاوت و پذیرش این تفاوت، سبب خروج آنها از لاک خودمیان‌بینی^۴ است و به نظر می‌رسد درک نشدن این تشابه و تفاوت و حوزه‌های اصلی آن سبب شکل‌گیری صدمات بنیادین و خسارت‌های بسیار در طول تاریخ به هر دو جنس شده است. اگر زنان بدانند که مردان متفاوت از آنها فکر می‌کنند و عمل خود را متفاوت سازمان می‌دهند، و اگر مردان بدانند نیازها و عواطف زنان متفاوت از آنها شکل می‌گیرند و نیز بدانند در چه حوزه‌هایی مشابه یکدیگرند، آنگاه رفتار خود را بهتر تنظیم کرده و زمینه درک متقابل برای یکدیگر فراهم می‌گردد.

از آنجا که روان‌شناسان با شکل‌گیری، تحول و تغییر رفتار انسان‌ها سروکار داشته‌اند، به مطالعه رفتار دو جنس پرداخته‌اند. آنها براساس رویکردهای مختلف و تحت تأثیر جو غالب زمانه خود این موضوع را بررسی کرده‌اند. برخی از آنها زنان را حقیر و مردان را مسلط و برخی کشف کرده‌اند که در حوزه‌هایی زنان قوی‌تر، یا در حوزه‌هایی دیگر مردان توانایی بیشتری دارند.

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱).

۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف، ۱۸۹).

۳. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷).

متغیر جنسیت همواره مطالعه روان‌شناسان را تحت تأثیر قرار داده است؛ چرا که کنش زن و مرد در ارزیابی‌های روان‌شناختی همواره متفاوت بوده است. این تفاوت ذهنی محققان روان‌شناسی را بر آن داشته است که برای دستیابی به ریشه این تفاوت‌ها و تشابه‌ها به مطالعه بپردازند.

تحول علاقه محققان، به‌ویژه در زمینه مطالعات زنان، به حرکت‌های فمینیستی دهه ۱۹۶۰م، برمی‌گردد (فری^۱ و هس^۲، ۱۹۸۵؛ کرافورد^۳، ۲۰۰۶). این حرکت‌ها از ابتدا به تغییر نقش زنان منزلت حقوقی آنها معطوف نبود. شکل‌های اولیه حرکت‌های فمینیستی بیشتر بر حق رأی زنان، کنترل مولید و دیگر تغییرات قانونی به منظور فراهم نمودن شرایط پیشرفت اجتماعی زنان و منزلت اقتصادی آنها مربوط بود. حرکت‌های دهه ۱۹۶۰م، به جنبش‌های حقوق مدنی زنان منجر شد. تغییرات دهه‌های ۱۹۶۰م تا ۱۹۸۰م، بر زندگی زنان، مردان و کودکان تأثیری بسزا داشته است. تأثیر این تغییرات بر زندگی زنان این بود که آنها به عرصه‌های شغلی و اقتصادی راه یافتند و حضور آنها در حوزه‌های تخصصی رو به فزونی نهاد. در حوزه روان‌شناسی از همان ابتدا مطالعه تفاوت‌های فردی علاقه روان‌شناسان را به خود جلب کرد و یکی از مهم‌ترین موضوع‌های این حوزه تفاوت زن و مرد بود، هرچند تأثیر جنبش‌های فمینیستی در روان‌شناسی، زنان روان‌شناس را وادار کرد به تبیین روان‌شناختی خاص زنان بیندیشند و به تغییر حوزه‌های روان‌شناسی متناسب با جنسیت بپردازند؛ بنابراین، مطالعه رفتارهای مربوط به جنسیت را ترغیب نمودند. این مطالعات هسته پژوهش درباره تفاوت‌های روان‌شناختی زنان را تشکیل داد (والش^۴، ۱۹۸۵).

در سال ۱۹۶۸م، روان‌شناسی به نام ویستاین^۵ مقاله‌ای نسبتاً نافذ و قوی در زمینه روان‌شناسی جنس مؤنث نوشت. ویستاین (۱۹۷۰) در این مقاله بدین نکته پرداخت که تحقیقات و مطالعات روان‌شناختی اغلب مطلب مهمی درباره زنان به دست نمی‌دهند، چرا که پژوهشگرانی که دست به تحقیق می‌زنند اغلب به سوگیری‌ها، آمال و خیالبافی‌های روان‌شناسان مرد آلوده بوده‌اند. این مقاله تا حدی مطالعه درباره زنان و نیز زنان را برای مطالعه ترغیب کرد که شکل‌گیری یافته‌های مختلف، علاوه بر روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و

1. Free

2. Hess

3. Crawford. M.

4. Walsh

5. Weisstein Naomi

زیست‌شناسان و متخصصان دیگر را هم در زمینه مطالعه تفاوت زن و مرد از زاویه رفتاری و بیولوژیک به مطالعه واداشت.

تحت تأثیر حرکت‌های فمینیستی، زنان شروع به مطالعه نظریات کلیشه‌ای درباره توانایی‌ها و نقش‌های زن و مرد کردند. هرچند مطالعه جنسیت در روان‌شناسی به زمان‌های گذشته برمی‌گردد، درگیری مطالعات فمینیستی در روان‌شناسی نسبتاً جدید است. تشکیل شاخه مطالعات زنان در انجمن روان‌شناسی آمریکا^۱ مطالعات مربوط به این رشته تا سال ۱۹۷۳م، به تأخیر افتاد. ولی این شاخه از انجمن که به شاخه ۳۵ معروف است، هم به جذب و ترغیب زنان برای مطالعات عالی روان‌شناختی و هم انجام پژوهش‌های روان‌شناختی پرداخت، حجم زیادی از مطالعات درباره روان‌شناسی زنان به این شاخه از انجمن روان‌شناسان آمریکا تعلق دارد. در حرکت‌های فمینیستی دهه ۱۹۶۰م، انواع پژوهش‌ها در این زمینه شکل گرفت که منجر به سؤال‌هایی در زمینه باورهای کلیشه‌ای درباره زنان و مردان شد.

در تاریخ ادبیات روان‌شناسی در زمینه تفاوت زن و مرد به اظهارنظرهای متفاوتی برمی‌خوریم، برخی تلاش کرده‌اند این تفاوت را به کمترین حد برسانند و برخی معتقد بودند که تفاوت زن و مرد اساسی است (اسپین، ۱۹۸۸).

به موازات حرکت زنان و تغییر و تحول اجتماعی و قرار گرفتن زنان در جایگاهی متفاوت از آنچه قبل از این مطرح بود، حرکت‌هایی نیز از جانب مردان شروع شد که به تشکیل شاخه ۵۱ انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) در دهه ۱۹۹۰م، منجر شد. گروه‌های دیگری مثل سازمان ملی مردان^۲ که خواسته آنها تحقق حقوق مردان و شعار آنها این بود که «جلوی ظلم زنان بر مردان را بگیرید یا غل و زنجیرهای ستم زنان را از پای ما باز کنید»، تشکیل گردید (گلاگر، ۱۹۸۷^۳).

از دیگر انواع جنبش‌های مردانه، حرکت‌هایی هستند که از تلاش مردان برای یافتن هویت مردانه^۴ حکایت دارند، نویسندگانی مانند رابرت بلی^۵ (۱۹۹۰) و سام کین^۶ (۱۹۹۱) مدعی شدند که جامعه مدرن، مردان را برای تشکیل هویت مردانه به حال خود وا گذاشته است. این فرهنگ‌ها الگوی نامتناسبی ارائه می‌دهند، پدران بیشتر اوقات غایب هستند و نمی‌توانند الگوی

1. American Psychological association (APA)

2. National Organization for Men

3. Gallagher

4. masculine identity

5. Robert Bly

6. Sum Keen

مناسبتی از رفتار خود ارائه دهند. در جوامع کنونی (به‌ویژه غربی) بیشتر این تصویر گسترش می‌یابد که مردان در مقایسه با زنان در نقش پدری پرخاشگر و ناتوان هستند و از نظر بلی (۱۹۹۰)، همه این‌ها به دلیل فقدان تحول نقش مردانگی است. به تعبیر برخی، مردان نیازی به تحول نقش مردانگی ندارند، بلکه باید به عنوان یک مرد در نقش مردانه مجدداً عملکرد خود را احیا کنند (وگنهم،^۱ ۱۹۹۶؛ مسنر،^۲ ۱۹۹۷).

جنبش مردانه دیگر، معروف به «مرد میلیونی مارس»^۳ بود که در واشنگتن دی سی، در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۵م، اتفاق افتاد. این حرکت از سوی لویس فراخان^۴ و امت اسلام^۵ ترتیب داده شد. در این جنبش مردان تصمیم گرفتند در شهر واشنگتن دور هم جمع شوند و بنا بر گزارش‌ها، ۵ درصد مردان آمریکایی - آفریقایی در ایالات مختلف آمریکا دور هم جمع شدند لاری^۶ (۱۹۶۶). هدف آنها نیز رسیدن به اهداف مردانه‌ای از قبیل سرپرستی زنان بود. حتی مردانی که با مذهب فراخان موافق نبودند هم به قدرت این گردهمایی پی بردند. نیاز به با هم بودن مردان آنها را در واشنگتن جمع کرد و می‌گویند بین ۴۰۰ هزار تا یک میلیون مرد در این گردهمایی جمع شدند. این جنبش به‌رغم اهمیتش، تأثیر چندانی بر جامعه به جای نگذاشت. بنابراین، جنبش‌های فمینیستی توانسته بودند آنچنان مؤثر باشند و زنان را به فعالیت در سطح اجتماع بکشانند که مردان اکنون احساسی مشابه زنان در چند دهه گذشته از خود نشان دهند. به‌رغم این تحولات و تغییر نگرش‌های جنسیتی و همچنین پیشرفت دانش و تکنولوژی آیا تفاوت دو جنس قابل اغماض است؟

روان‌شناسان از همان ابتدا در پژوهش‌های خود متوجه تفاوت‌های بنیادین در دو جنس زن و مرد شدند، برای مثال، ثورندایک که در زمینه یادگیری و حافظه کار می‌کرد در این زمینه به تفاوت‌هایی در زمینه هوش زن و مرد دست یافت. در سال ۱۹۷۴م، دو روان‌شناس به نام‌های مکوبی^۷ و جاکلین،^۸ پس از پژوهش در زمینه تفاوت‌های جنسی، کتاب روان‌شناسی تفاوت‌های جنسی^۹ را منتشر کردند که در آن تحقیقات انجام شده در این زمینه منعکس شده بود. این

1. Wagenhim

2. Messner

3. Million Man March

4. Louis Farrakhan

5. Nation of Islam

6. Loury

7. Maccoby, E.

8. Jaklin, C.

9. the psychology of sex differences

نویسندگان بیش از ۲ هزار مطالعه را که در آن بررسی جنسیت متغیر اصلی آنها بود، جمع‌آوری کردند، آنها در این کتاب به دنبال این مطلب بودند که به چه میزان تحقیقات از تفاوت نقش جنسی و از عدم آن حمایت کرده‌اند. این کتاب به سرعت به یکی از منابع کلاسیک در این زمینه تبدیل شد (دواکس، ۱۹۸۷). هرچند نتیجه‌گیری آنها چالش برانگیز شد (بلاک، ۱۹۷۶؛ دواکس، ۱۹۸۴)، ولی به زمینه‌های تشابه و تفاوت مردان و زنان را به خوبی برجسته ساخته بود و تحقیقات مشابه زیادی را در این زمینه برانگیخت، اما درباره شیوه مطالعه جنسیت و رفتارهای وابسته به جنسیت تغییری ایجاد نکرد، چرا که در این موقعیت بیشتر جنسیت به عنوان یک متغیر ذهنی^۲ مورد مطالعه قرار می‌گرفت و چنین رویکردی به قول دواکس نمی‌توانست تحولی در مطالعه جنسیت ایجاد کند. همزمان با مطالعه مکوبی و جاکلین، نوع دیگری از پژوهش‌ها به تدریج شایع شد، که در آنها جنسیت به عنوان طبقه‌بندی اجتماعی^۳ مورد مطالعه قرار می‌گرفت (دواکس، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷). سومین رویکرد درباره مطالعه جنسیت از پژوهش جامعه‌شناسان ریشه می‌گیرد. جامعه‌شناسانی مثل وست^۴ و زیمرمن^۵ (۱۹۸۷)، اظهار داشتند جنسیت وجه موقعیت‌هایی است که در آن افراد با یکدیگر تعامل دارند نه ویژگی‌ها یا خصیصه‌های افراد، بدین معنی که افراد جنسیت ندارند، بلکه جنسیتی عمل می‌کنند.

دیدگاه جنسیت به عنوان یک طبقه اجتماعی، پژوهش روان‌شناختی را گسترش داد و دیدگاه جنسیت به عنوان ساخت اجتماعی^۶ نیز دلالت‌های پژوهشی زیادی را فراهم آورد. مطالعه جنسیت به عنوان یک متغیر ذهنی ممکن است به دنبال این باشد که در رفتارهای خاص بین زن و مرد تفاوتی دیده نمی‌شود، در حالی که مردم معتقدند زن و مرد با یکدیگر متفاوت هستند و براساس انتظارات متفاوت، متفاوت رفتار می‌کنند. مطالعه زن و مرد در یک زمینه طبیعی نتایجی را که یک مطالعه آزمایشگاهی در زمینه جنسیت ترتیب می‌دهد دربر نخواهد داشت.

بنابراین، روان‌شناسان رویکردهای متفاوتی را برای مطالعه جنسیت برگزیدند؛ جنسیت، به عنوان یک متغیر ذهنی، به عنوان یک طبقه اجتماعی و به عنوان یک ساختار اجتماعی. این رویکردها سؤال‌های متفاوت را مطرح کرده و نتایج متفاوتی را درباره تفاوت زن و مرد، به دست می‌آوردند. تحقیقی که جنسیت را به عنوان یک متغیر ذهنی در نظر می‌گیرد، بر تفاوت و تشابه

1. Deaux

3. gender as a social category

5. Zimmerman, D.

2. gender-as-subject-variable

4. West, C.

6. social construction

رفتارهای وابسته به جنسیت تمرکز می‌یابد. پژوهش‌هایی که بر جنسیت به عنوان طبقه اجتماعی می‌پردازند به بررسی طبقه‌بندی‌های شناختی که مردم پیرامون جنسیت شکل می‌دهند و چگونگی استفاده آنها از این اطلاعات در ساخت‌دهی به نظرگاه خود از زن و مرد و واکنش براساس این دیدگاه‌ها می‌پردازند.

پژوهشی که بر جنسیت به عنوان ساخت اجتماعی تمرکز دارد، زمینه اجتماعی جنسیت و چگونگی تأثیر موقعیت اجتماعی و مؤسسات بر باورها و رفتارهای مربوط به جنسیت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

شاید بتوان نتایج برخی از مطالعات را در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱. تفاوت‌های زیست‌شناختی

در بُعد فیزیولوژیک، انسان‌ها همانند دیگر حیوانات دارای دو جنس متفاوت هستند. این تفاوت در خلال کودکی رشد کرده و در جریان بلوغ به اوج خود می‌رسد که در نهایت زن و مرد، دارای دو کنش متفاوت با محصولات جنسی کاملاً متفاوت می‌شوند. این شکل‌گیری جنسی از خلال پنج مرحله تقریباً موازی عبور می‌کند، ژنتیک، گونادال،^۱ هورمونی، مرحله جنسی درونی^۲ و مرحله جنسی بیرونی^۳ (کاپلان، ۱۹۸۰؛ لپیز، ۲۰۰۳).

در سیستم عصبی و غدد درون‌ریز، تأثیرهای سازمان‌یافته هورمون‌ها بر تحول مغز و سیستم عصبی باعث ایجاد تفاوت‌هایی در زن و مرد می‌شود. هرچند بسیاری از این مطالعات روی حیوانات انجام شده و میان ساختار عصبی حیوانات و انسان تفاوت‌های اساسی وجود دارد، ولی نتایج بیانگر تفاوت زن و مرد در سیستم هسته نخاعی بالبوکاورنوسوس^۵ هستند (بریدلوف،^۶ ۱۹۹۴). این سیستم در مردان ۲۵ درصد طولانی‌تر از زنان است. این سیستم به انزال اسپرم در مردان و منقبض و منبسط شدن واژن در زنان کمک می‌کند. مطالعات نشان دادند که این سیستم موقع تولد (در موش‌ها) در نر و ماده یکسان و در جنس ماده پس از تولد از بین می‌روند. اگر بتوان اعتبار این یافته‌ها را تأیید کرد، قصد عمده از بیان این پژوهش‌ها تبیین تفاوت زن و مرد به

1. gonadal

2. igenitalia

3. external genitalia

4. Lips, H.

5. spinal unclous of the bulbocavernosus

6. Breedlove, S. M.

وسیله عوامل درونی، مانند هورمون‌ها در مقابل عوامل بیرونی، مانند مسائل اجتماعی است. بریدلوف (۱۹۹۴) می‌گوید: نمی‌توان عوامل بیولوژیکی را از عوامل اجتماعی جدا در نظر گرفت؛ چون همان‌گونه که تفاوت‌های بیولوژیک باعث تفاوت رفتاری می‌گردند، تفاوت‌های رفتاری نیز بر بیولوژی و سیستم شیمیایی بدن تأثیر می‌گذارند و آنها را تغییر می‌دهند. پژوهش‌های زیادی درباره تفاوت ساختار مغز زن و مرد تا حدی وجود تفاوت بین آنها را — برای مثال — در برتری نیمکره‌های مغز نشان می‌دهند. هرچند یافته‌ها برتری یک جنس را بر جنس دیگر ثابت نمی‌کنند (بریدلوف، ۱۹۹۴).

۲. تفاوت‌های روان‌شناختی و شخصیتی

اساس روان‌شناختی تفاوت‌های فردی درباره جنسیت را نمی‌توان از یافته‌های بیولوژیک کاملاً مجزا دانست. پژوهش‌هایی که در زمینه اساس روان‌شناختی تفاوت‌های زن و مرد انجام شده است را هم در مطالعاتی که مستقیماً جنسیت را به عنوان یک متغیر مستقل یا وابسته بررسی کرده‌اند و هم در چارچوب نظریه‌های بزرگی که در زمینه تبیین رفتار و شخصیت انسان به یافته‌هایی دست یافته‌اند، می‌توان پیگیری کرد.

برای مثال، هرچند یافته‌ها تفاوت عمده‌ای در زمینه هوش کلی میان زن و مرد نشان نمی‌دهند، اما در زیر مقیاس‌های فرعی تست‌های هوش، از جمله استعداد کلامی، شاهد تفاوت‌های معناداری بین زن و مرد هستیم (بارانون، ۲۰۰۶). در زمینه ویژگی‌های شخصیتی پژوهش‌ها، تفاوت‌ها را برجسته‌تر می‌کنند تا حدی که امروزه آزمون‌های شخصیتی دارای دو هنجار متفاوت برای زنان و مردان هستند. کشف این تفاوت‌ها بیشتر حاصل کارهای پژوهشی روان‌شناسان زن بوده است.

در پاسخ به نحوه تبیین روان‌تحلیلگران سنتی در زمینه تشکیل شخصیت دختر و پسر، برخی جریان‌های فمینیستی که در چارچوب روان‌تحلیلی‌گری به تحقیق می‌پرداختند، نظریات متفاوتی ابراز کردند. برای مثال چادوراو^۱ (۱۹۷۸ و ۱۹۷۹) شکل‌گیر متفاوتی از تحول شخصیت دختر و پسر ارائه کرد. چادوراو توضیح داد که چگونه زمانی که کودکان تلاش می‌کنند خود را از مادر جدا سازند، تفاوت‌های جنسی آغاز می‌گردد.

1. Chodorow

الین کاسچاک^۱ (۱۹۹۲) نیز نوعی روان‌تحلیلگری فمینیستی پدید آورد که در آن این فرضیه را آزمود که کشاننده‌های شخصیت‌ساز ادیپی مردانه^۲ از قدرت و احساس‌های مربوط به محق بودن^۳ و برعکس در مرحله آنتیگون^۴ (عشق غیر جنسی با اصطلاحی که کاسچاک در مقابل مرحله ادیپی برای دختران برگزیده است) دختران وفادار، زنان فداکار و ازجان‌گذشته را شخصیت‌سازی می‌کنند. او معتقد است فرهنگ مردسالارانه^۵ چنین نقش‌هایی را القا کرده است و حل چنین عقده‌هایی را برای مردان و زنان مشکل می‌کند. برای کاسچاک رابطه پدر- دختر، از اهمیت خاصی برخوردار است.

جین بیکر میلر،^۶ چادرو،^۷ گلیگان^۸ و گروه استون^۹ با همکاری هم، رگه‌هایی از شخصیت، به‌ویژه برای زنان ارائه کردند. این رگه‌ها شامل نیاز به محبت،^{۱۰} احساس مسئولیت نسبت به دیگران^{۱۱} و احساس هویت ارتباطی^{۱۲} بودند، هرچند یافتن این رگه‌ها، هم حاصل کار بالینی و پژوهشی و هم تحلیل‌گرانه بود، ولی از همان ابتدا مخالفت‌هایی را برانگیخته بود.

اینکه زنان ارتباط‌گرا هستند و مردان موضوع‌گرا (هدف‌گرا)، در بسیاری از نوشته‌ها در زمینه تفاوت زن و مرد به چشم می‌خورد و یکی از زمینه‌های کاربردی تبیین اختلاف زن و مرد نیز همین فرض بوده است.

ارتباط و تماس با دیگران برای سلامتی روان‌شناختی جنبه اصلی و مرکزی دارد. نیاز به ارتباط و پیوندجویی عاطفی^{۱۳} یکی از نیازهای اساسی زنان است.

مراقبت کردن^{۱۴} از موضوع و مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران،^{۱۵} هسته اصلی اخلاقیات زنان بوده و زمینه تشکیل «خود»^{۱۶} را فراهم می‌کنند. جهت‌گیری مردان بیشتر تمایل به جدایی و استقلال است، در حالی که زنان جهت‌گیری ارتباطی دارند و البته وابسته به زمینه فرهنگی است.

1. Kaschak

3. entitlement

5. patriarchal

7. Nancy Chodorow

9. Ston Conter

11. a nurturing disposition

13. Emotional joining

15. responsibility for

2. oedipus personifies men's drives

4. Antigone phase

6. Jean Baker miller

8. Carol Gilligan

10. need for affiliation

12. relational sense of identity

14. care of

16. self

انسان‌ها از جدایی و تنها ماندن در عذاب هستند. میلر (۱۹۸۶) از اصطلاح جدایی محکوم یا ناخواسته^۱ استفاده کرد. بدین معنا که این نوع جدایی، یعنی قطع تماس با دیگران احساس بی‌حرکی یا رکود و خودسرزنی^۲ ایجاد می‌کند.

میلر (۱۹۸۲) مشاهده کرد که زنان احساس بی‌قدرتی می‌کنند در حالی که قدرت آنها در این است که می‌توانند دیگران را رشد دهند. این مفهوم مخالف این دیدگاه است که قدرت، یعنی اعمال زور به دیگران و کنترل و جهت‌دهی به دیگران (جردن، ۱۹۹۱).

گلیگان اخلاق زنانه مبتنی بر مراقبت^۳ را در مقابل اخلاق مردانه مبتنی بر عدالت^۴ قرار داد. او معتقد است این تفاوت جنسی در چشم‌انداز اخلاقی، مبتنی بر تضاد تصویری^۵ است که فرد از خود دارد؛ تفاوت‌های تصاویر جنسیتی مردانی که منصف^۶ هستند و زنانی که مراقبت‌کننده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان یافته‌های روان‌شناختی را در محورهای ذیل به‌طور خلاصه چنین بیان کرد:
۱. پیگیری تفاوت جنسیتی در پژوهش‌های روان‌شناختی همواره به وجود تفاوت بین زن و مرد منجر شده است. از سوی دیگر، یافته‌های متعارض با آنها به دلیل طراحی فرضیه‌های متفاوت، معنای یافته‌ها را کمرنگ نموده است. به نظر می‌رسد نتایج مطالعه با فرض تفاوت به تفاوت منجر می‌گردد و با فرض تشابه به تشابه زن و مرد می‌انجامد. اما یافته‌ها ناقص تفاوت یا تشابه بین زن و مرد نیستند.

۲. از میان مکاتب روان‌شناختی، روان‌تحلیل‌گران بیش از هر مکتبی توانسته‌اند جهت‌گیری پژوهش‌ها را به مطالعه جنسیت سوق دهند. آنها به‌صراحت درباره موضوع جنسیت اظهار نظر کرده‌اند و مداخله‌های آنها نیز بر همین اساس است. در میان مکاتب اخیر، شناختی‌ها نیز با طرح موضوع تفاوت روان‌بنه‌های شناختی در انسان‌ها، مجدداً بحث تفاوت زن و مرد را برجسته ساخته است. نظریه‌پردازانی مانند یونگ نیز به مکمل بودن زن و مرد اشاره داشته‌اند.

۳. یافته‌های حاصل از پژوهش‌های میدانی نیز از تحول خاصی عبور کرده‌اند و هنوز قابل پیگیری‌اند. مطالعاتی که تفاوت زن و مرد را ناشی از تفاوت بیولوژیک می‌دانند، اساس رفتارهای جنسیتی را بیولوژیک و سرشتی دانسته‌اند. هرچند تفاوت‌های اساسی حاصل از این پژوهش

1. condemned isolation

2. self-blame

3. care

4. justice

5. images

6. fair

قابل توجه‌اند، ولی هنوز به لحاظ کنشی تفسیرهای متفاوتی برای این یافته‌ها در نظر می‌گیرند. مطالعاتی که اساس تفاوت رفتار بین زن و مرد را به عوامل روان‌شناختی نسبت می‌دهند، تلاش کرده‌اند به تفاوت‌های موجود در توانایی‌های روان‌شناختی، وجود رگه‌های متفاوت شخصیتی و نیز تفاوت در ساختار و فرآیند تفکر، متوسل شده‌اند. در این زاویه تفاوت‌های روان‌شناختی، هم به عوامل سرشتی و هم به عوامل اجتماعی و محیطی نسبت داده شده‌اند. این مطالعات در چارچوب مکاتب مربوط به زنان، یا حوزه‌های وابسته آنها شکل گرفته‌اند.

۴. توجه به ملاحظات روش‌شناسی و شیوه مطالعه علمی تفاوت‌های فردی و جنسیتی نشان می‌دهند که موضوع جنسیت با شکل‌های مختلفی در چارچوب مطالعات روان‌شناختی قرار گرفته است. بسته به اینکه جنسیت را به عنوان یک متغیر ذهنی، یا به عنوان یک طبقه اجتماعی، یا به عنوان یک ساخت اجتماعی در نظر بگیریم، یافته‌ها و تبعات یافته‌های علمی، متفاوت خواهند شد. از سوی دیگر، وقتی تحقیقی هدف فرضیه خود را تفاوت، یا شباهت قرار دهد، به یافته‌های متفاوتی دست می‌یابد. بنابراین، ملاحظات روش‌شناختی (متدولوژیک) برای بررسی یافته‌های مربوط به جنسیت اهمیت خاصی دارند. یافته‌های اخیر نشان می‌دهند که شباهت بین زن و مرد بیش از تفاوت بین آنهاست. به‌طور کلی هم تفاوت بین زن و مرد و هم شباهت آنها از نظر توجه به طراحی‌های انسانی در محیط اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارند. یافته‌های متناظر بر همسانی تقویت و حمایت‌کننده حقوق همسان زن و مرد و تحقق دید عادلانه در جامعه انسانی هستند و پیگیری و کشف تفاوت‌ها بیشتر اهمیت نقش‌ها و حمایتگری دو جنس برای طی مسیر تکامل انسانی را برجسته می‌سازد و مولد خلاقیت، ثمربخشی و وظایف زن و مرد در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه خانواده است.

۵. پیگیری مطالعات انجام‌شده در این زمینه بیانگر شروع و ادامه پرشتاب بررسی‌ها و یافته‌ها در دهه آخر قرن بیستم و کندی و تکرار مطالعات و یافته‌ها در سال‌های اخیر است. به‌رغم پیشرفت تکنولوژی و ابزارهای پژوهشی هنوز شاهد یافته‌های بسیار متفاوتی در سال‌های اخیر نسبت به سال‌های اولیه مطالعه جنسیت نیستیم. به نظر می‌رسد توجه محافل اجتماعی به حقوق زنان در ابتدای شکل‌گیری حرکت‌های فمینیستی توجه به همسانی حقوق زن و مرد را تحقق بخشید و حجم یافته‌های اخیر در زمینه تفاوت زن و مرد در سال‌های اخیر، احتمالاً به شکل‌گیری واضح‌تر نقش زن و مرد منجر خواهد شد. یافته‌های اخیر روان‌شناسی زنان، توجه به رفتارهای مستقل متناسب با جنسیت را ترغیب می‌کنند. چشم‌انداز این یافته‌ها به استحکام نظام

خانواده و جدایی زن و مرد در محیط‌های اجتماعی و شغلی منجر خواهد شد. چشم‌اندازی که به‌خوبی یافته‌های کتاب حاضر آن را تأیید می‌کنند.

۶. توجه به ملاحظات فرهنگی در مطالعات مربوط به جنسیت اهمیت خاصی دارد. کشورهای در حال توسعه با تقلید الگوهای جنسیتی از کشورهای توسعه یافته معمولاً از الگوهای فرهنگی خود فاصله گرفته و زمینه آسیب‌های روانی و اجتماعی را در خود فراهم می‌سازند. فاصله گرفتن از نقش‌های جنسی در یک فرهنگ زمینه را برای تغییر الگوهای فرهنگی و تربیتی فراهم کرده و بازگشت مجدد به آن الگوها با مقاومت و تأخیر انجام می‌پذیرد. چنین پدیده‌ای، زمینه را برای بحران هویت در اعضای جامعه فراهم می‌سازد. پیگیری سریع مطالعات نشان داد که در ابتدای تاریخ روان‌شناسی با چه شدتی به دنبال همسانی زن و مرد و در دهه در آخر قرن بیستم حتی کسانی که مدافع حقوق زنان بوده‌اند از الگوهای متفاوت شخصیتی و رفتاری دفاع می‌کنند. این سوگیری معمولاً در کشورهای در حال توسعه انعکاس جدیدتری می‌یابد. چنان که فرضیه‌های ذهنی فروید از سوی پیروانش در کشورهای دیگر به عنوان اصل علمی در نظر گرفته شد. حرکت‌های علمی دیگر نیز در بدو شکل‌گیری گاهی در کشورهای دیگر به عنوان الگوهای رفتاری آزمون می‌شوند. اگر مطالعات اولیه موجب بیرون کشاندن زنان از خانه‌ها و همسانی شغلی آنها در محیط‌های شغلی شد، امروزه در همین جوامع به دنبال راه‌های برای استحکام نظام خانواده و الگوهای جنسیتی تربیتی هستند. اگر زنان براساس برخی یافته‌ها و مکاتب جدید، ارتباط‌گرا و مراقبت‌کننده هستند، بر این پایه، از عهده تربیت فرزندان بیشتر برخوردارند تا تولید در کارخانه. بنابراین، امروزه پس از حذف تسلط مردان بر زنان و نیز تصور برتری انسانی آنها در پی مطالعات مختلف، انتخاب و پذیرش نقش جنسی و به دنبال آن امور مربوط و هماهنگ با جنسیت اولویت دارد. نکته مهم مربوط به این بند آن است که اگر یافته‌ها در کشورهای توسعه یافته به سمت شکل‌گیری رفتارهای متناسب با جنسیت در حرکت هستند، کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه آنها که الگوسازی رفتاری آنها متأثر از کشورهای توسعه یافته است، به دلیل ساختار خاص فرهنگی خود از انعطاف لازم برای بازگشت سریع به الگوهای قبلی را ندارند، بنابراین، همواره با مشکل روبه‌رو خواهند بود.

در چند دهه قبل (حتی یک دهه) اگر روابط زن و مرد براساس الگوهایی دینی مورد توجه قرار می‌گرفت، مقاومت عده زیادی را برمی‌انگیخت، اما امروزه انسان‌ها در برابر یافته‌های علمی تسلیم می‌شوند، چرا که عقل حتی در عینی‌ترین سطح خود در برابر این یافته‌ها متواضع است؛

کتاب حاضر از جمله مجموعه‌هایی است که یافته‌های آن براساس داده‌های فرهنگ غرب است، جالب بودن آن برای اذهان آماده دریافت حقیقت از آن جهت است که تغییر جهت و شکست بسیاری از مفروضه‌های ضد دینی غرب را به خوبی نشان می‌دهد. افزون بر این، بسیاری از مسائلی که در این کتاب آورده شده، امروزه با کمال تأسف دامنگیر جامعه ما نیز هستند (موضوعاتی مانند اختلاط زن و مرد، ماهواره و اینترنت، روابط دختر و پسر، خشونت‌های خانگی و...)، مطالعه آنها برای محققان ایرانی که به نوعی با قشر جوان سروکار دارند می‌تواند حقایقی را برای تعدیل رفتار جوانان، در اختیار آنها قرار داده، یا راهگشای پژوهش‌های مفید در این زمینه باشند.

این کتاب کوشیده است تفاوت‌های جنسیتی را از دیدگاه فمینیستی و تکامل‌نگری پیگیری کند، اما جهت‌گیری کلی آن برخلاف تساوی‌نگری برخی جریان‌های فمینیستی به سمت این دیدگاه است که تفاوت‌های میان زن و مرد امری جدی و انکارناپذیر هستند. در جای‌جای کتاب، تأثیر عوامل بیولوژیک (هورمون‌ها، تأثیرهای فیزیولوژیک و عوامل شیمیایی بدن)، بر متغیرهایی مانند روابط جنسی، ابتلاء به بیماری‌ها، خشونت و رقابت، پرورش‌دهندگی و محبت، ورزش و جز آن برجسته شدن است. اشاره به پژوهش‌های گسترده از برجستگی‌های این کتاب است و آمیخته شدن آن با تجربه‌های نگارنده، آن را ضمن جذابیت، از یکدستی پژوهشی خارج کرده است. سوگیری فرهنگی کتاب حاضر نیز از جمله نکاتی است که تعمیم و کارایی نتایج و انتشار کامل آن را برای فرهنگ‌هایی که هماهنگی چندانی با فرهنگ مؤلف ندارند، با مشکل مواجه می‌کند.

بنابراین، برخی از فصل‌های این کتاب تلخیص و ویراستاری فرهنگی شده است، تا با هنجارهای جامعه ما هماهنگی بیشتری داشته باشد. تا جایی که ممکن است تلاش شده از متن اصلی کاسته نشود، مگر تحلیل‌هایی که بر یافته‌های پژوهشی تکیه نداشته، یا به هیچ وجه مناسب با انتشار در سطح عموم نبوده باشد. هر مجموعه‌ای به‌طور طبیعی دارای اشکال‌ها و قوت‌های ویژه خود است که به طبیعت علمی آن برمی‌گردد. از جمله قوت‌های این مجموعه، بی‌طرفی نویسنده در ذکر پژوهش‌های مفید و کاربردی و از جمله ضعف‌های آن فقدان جمع‌بندی مناسب در هر مبحث و نیز ذکر پژوهش‌هایی است که ممکن است از نظر روش‌شناختی از قوت کافی برخوردار نباشند. اما متن کتاب به نحوی نگارش یافته که جذابیت کافی برای پیگیری مطالب از سوی خواننده را دارد و ترجمه آن از سوی سرکار خانم معصومه محمدی نیز با کیفیت

و درستی لازم صورت پذیرفته است جای تقدیر و تشکر دارد. زحمات بازخوانی چندباره آن از سوی سرکار خانم نوری را ارج می‌نهیم. به خواننده اثر توصیه می‌شود دیگر مجموعه‌های منتشر شده، به خصوص از سوی مراکز دینی، از جمله پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر مطالعات زنان حوزه علمیه قم در این زمینه را دنبال کنند. یافته‌های مذهبی در این زمینه می‌توانند تمایزهای مثبت و مفیدی را برای آموزش به قشر جوان جامعه در پی داشته باشند. امید است مطالعه این کتاب، انگیزه‌ای باشد برای مطالعات فرهنگی و مبتنی بر دین مبین اسلام، که جهت‌گیری‌های علمی بیش از پیش با اصول آن منطبق می‌شوند.

در انتشار این کتاب مجموعه‌ها و محققان زیادی همراه بوده‌اند که لازم است از همه آنها قدردانی شود.

مسعود جان‌بزرگی

عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مقدمه نویسنده

در سال ۱۹۶۶م، در اثر یک ختنه ناشیانه، یکی از دو پسر دوقلوی همسان، آلت تناسلی خود را از دست داد. دکتر جان مانی،^۱ روان‌شناس برجسته امور جنسی از دانشگاه جانز هاپکینز،^۲ والدین این کودک نوپا را ترغیب کرد تا او را مانند یک دختر بزرگ کنند. هنگامی که کودک ۲۲ ماهه بود، جراحان او را عقیم و ظاهر آلت تناسلی او را شبیه نوع مؤنث نمودند. کودک که برندا نامیده شده و با او همچون یک دختر رفتار می‌شد، بعدها مورد تجویز هورمون‌های زنانه قرار گرفت تا «رشد بلوغی او را آسان و مشابه زنان نماید».^(۱)

هنگامی که برندا دوازده سال داشت، دکتر مانی گزارش داد که او و والدینش خوب با این مسئله کنار آمده‌اند.^(۲) رسانه‌ها به قصه «دوقلوهای همسان از دو جنس مخالف» علاقه نشان می‌دادند. مجله تایم در گزارشی مفصل، این مورد را «دلیلی محکم» برای این نظریه که «الگوهای قراردادی رفتار مردانه و زنانه قابل تغییر هستند»، نامید. کتاب آموزشی طب جنسی^۳ سال ۱۹۷۹م، تحول «کاملاً چشمگیر زنانه» این دختر را به عنوان مدرکی برای قابل انعطاف بودن و «شکل‌پذیر بودن هویت جنسیتی انسان و اهمیت یادگیری اجتماعی و شرطی‌سازی^۴ در این فرایند»، مورد توجه قرار داد.^(۳)

در محافل علمی، در بسیاری از متون مقدماتی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی از این مورد برای اثبات اینکه نقش‌های جنسی در اصل اکتسابی هستند،^(۴) بهره‌برداری شد. نظریه پردازانی که اعتقاد داشتند نقش‌های جنسیتی ساخته اجتماع هستند، بسیار ذوق‌زده شده بودند. در سال

1. John Money (1921-2007) متخصص روان‌شناسی و زیست‌شناسی جنسیت از دانشگاه جانز هاپکینز آمریکا

2. Johns Hopkins

3. *Textbook of Sexual Medicine*

4. conditioning

۱۹۹۴م، جو دیت لاربر^۱ شرح می‌دهد که والدین این دختر «تمام تلاش خود را به کار بردند تا او را مؤنث کنند و موفق هم شدند. لباس‌های چین‌دار، روبان‌های مو و زیورآلات سبب می‌شد تا او از نظر زیبایی ظاهر، برازندگی و دلربایی، مایه غرور باشد». او چنین نتیجه می‌گیرد که جنسیت‌سازی اجتماعی «بر هر گونه خصیصه مادرزادی احتمالی پیشی گرفته است».^(۵)

با اندکی تعمق، انسان متحیر می‌ماند که آیا درست است بگوئیم آنچه برای برندا اتفاق افتاد، فقط «ساخت‌دهی اجتماعی»^۲ بود؟ آیا با تزریق هورمون‌های زنانه و بی‌آنکه هورمون‌های مردانه از بیضه‌ها خارج شوند، برندا قدری بیش از آنچه خانواده و اجتماع به‌طور معمول انجام می‌دهند، به سوی زنانگی سوق داده نشده بود؟ با وجود این، هنگامی که واقعیت بیشتر نمودار شد، روشن گردید که نه داروهای شیمیایی و نه تلاش برای جامعه‌پذیر کردن، هیچ‌یک نتوانسته بود برندا را دختر کنند. برخی پژوهشگران و روزنامه‌نگاران پرتلاش توانستند ثابت کنند که دکتر مانی نتایج آزمایش خود را کاملاً نادرست جلوه داده است. آنها در اوایل دهه ۱۹۹۰م، محل زندگی برندا را که اکنون بزرگ شده بود، پیدا کرده و دریافتند که او در حال حاضر دیوید نام دارد، در یک کشتارگاه کار می‌کند، با یک زن ازدواج کرده و سه کودک را به سرپرستی پذیرفته است.^(۶) برندا در چهارده سالگی تصمیم گرفته بود زندگی مردانه را آغاز کند و در پانزده سالگی حقیقت گذشته زیست‌شناختی‌اش را به او گفته بودند. آن موقع بود که او گفت همیشه احساس مردی داشته و دلش می‌خواست دوباره مرد شود. با عمل جراحی سینه‌های او را برداشتند، برای او هورمون‌های مردانه تجویز کردند و آلت تناسلی مردانه ساختند.

داستانی که اتفاق افتاد، نشان داد که دیوید همواره، حتی زمانی که همه به او می‌گفتند یک دختر است و باید مثل یک دختر رفتار کند، همانند یک مرد عمل کرده بود. هنگامی که برای اولین بار پیراهن به «برندا» پوشاندند، آن را از تن خود بیرون کشید. وقتی طناب بازی به او دادند، با آن دیگران را بست یا شلاق زد. در نه سالگی وقتی قرار بود یک چتر بخرد، یک مسلسل اسباب‌بازی خرید. چرخ خیاطی اسباب‌بازی او اصلاً دست نخورد؛ او ترجیح می‌داد قلعه بسازد یا با کامیون بازی کند. لوازم آرایش را پس می‌زد و ترجیح می‌داد از اصلاح صورت پدرش تقلید کند. مریان کودکستان و مدرسه ابتدایی او از «نیاز شدید و پرخاشگرانه به برتری جویی» در زمین بازی تعجب می‌کردند.^(۷)

1. Judith Lorber استاد جامعه‌شناسی کالج بروکلین، دانشگاه نیویورک

2. social construction

همین که جریان واقعی بازسازی دیوید آشکار شد، پژوهشگران متعهد بخش پزشکی دانشگاه جانز هاپکینز تصمیم گرفتند بفهمند بر سر پسران بسیاری که بدون آلت تناسلی به دنیا آمده و بیشتر آنها عقیم و سپس به عنوان دختر بزرگ شده بودند، چه آمده است. تک تک ۲۵ نفری که مکان آنها پیدا شد (در سنین بین پنج تا شانزده سال) بازی‌های پر جست و خیز را که بیشتر مخصوص پسران است تا دختران، انجام می‌دادند. چهارده نفر از آنها خود را پسر می‌دانستند (که یکی از آنها فقط پنج سال داشت). در این میان دو کودک وجود داشتند که بدون آلت تناسلی مردانه به دنیا آمده بودند، اما آنها را عقیم نکرده یا تغییر جنسیت نداده بودند و هر دو مانند پسر بزرگ، شده بودند؛ آنها با هم‌تایان پسر خود به خوبی سر می‌کردند و «از نظر روان‌شناختی بهتر از کودکان تغییر جنسیت داده، سازگاری داشتند».^(۸)

دکتر مارگرت لگاتو،^۱ استاد رشته پزشکی دانشگاه کلمبیا و کارشناس ناهمسانی‌های جنسی، با شنیدن این گزارش دانشگاه جانز هاپکینز، تأکید کرد: «هنگامی که مغز فرد با قرار گرفتن در معرض هورمون جنسی مردانه [در رحم]، مذکر سازی می‌شود، تقریباً بیهوده است به او بگوییم تو دختر هستی. همین اثر هورمون مردانه است که به مردان احساس مردی می‌دهد».^(۹)

امروزه دانشمندان این اثر تستوسترون بر مغز در حال رشد را یک «تأثیر ساختاری» دائم می‌دانند که به هیچ‌وجه به‌طور اساسی قابل دگرگونی نیست.^(۱۰) هنگامی که من در سنین رشد بودم، دانش مسائل مربوط به مغز در ابتدای راه خود بود، اما همگان بر این باور بودند که پسران و دختران، طبیعتی متفاوت دارند. این روزها، چنین اعتقادی کاملاً بحث‌برانگیز است. دیدگاه مقابل، یعنی اینکه خانواده و فرهنگ مفهوم مردانگی و زنانگی را می‌سازند و نقش‌های خاص جنسیتی را ایجاد می‌کنند، متداول شده است و اگر کسی به تغییرات رفتاری مردان و زنان در طول پنجاه سال گذشته بنگرد، درمی‌یابد آنها که معتقد به سیال بودن جنسیت هستند، شواهدی برای ارائه دارند.

دوران نوجوانی من در دهه ۱۹۵۰م، بود، هنگامی که مردان و زنان، پسران و دختران به گونه‌ای بسیار متفاوت می‌زیستند. پسران از دختران درخواست ملاقات در بیرون می‌کردند و برتری‌های جنسی را برای خود قائل بودند. آنها پس از فارغ‌التحصیل شدن، آگهی‌های مربوط به «مشاغل مردانه» را به دقت جستجو می‌کردند و سعی داشتند به مشاغل پردرآمدی دست یابند

1. Margaret Legato

که بتواند دختران را تحت تأثیر قرار دهد و در نهایت آنها را قادر سازد از زن و فرزند خود حمایت کنند. در آن زمان شوهران نان‌آور بودند.

در ملاقات‌ها، دختران، دست‌کم در ابتدای کار، خجالتی و صعب‌الوصول بودند. زنان پس از فارغ‌التحصیل شدن، آگهی‌های مربوط به «مشاغل زنانه» را که تقریباً همواره کم‌دستم‌تر از مشاغلی بودند که مردان در پی آن بودند، مرور می‌کردند. آنها چشم انتظار ازدواج بودند و همین که صاحب فرزندی می‌شدند، معمولاً شغل خود را ترک می‌کردند و کارهای پاره‌وقت کم‌دستم‌زد انجام می‌دادند. زنان پرورش‌دهنده فرزندان و خانه‌دار بودند.

در چند دهه‌ای که از آن هنگام می‌گذرد، جهان فوق‌العاده دچار تغییر و تبدیل شده است. دختران مرتباً از پسران درخواست دیدار می‌کنند و برخی اوقات پیش‌قدم در رابطه نامشروع هستند. آگهی‌های مشاغل مردانه و زنانه، شکر خدا، ناپدید شده و زنان اکنون دسته‌دسته به سمت مشاغل پردرآمد می‌شتابند. یک شاخص میزان تغییر، افزایش چشمگیر شمار نسبی زنان و مردانی است که مدرک حقوق و پزشکی می‌گیرند. در سال ۱۹۶۰م، زنان فقط ۳ درصد از مدارک تحصیلی رشته حقوق و ۶ درصد رشته پزشکی را از آن خود می‌کردند. در سال ۲۰۰۰م، این درصدها به ترتیب به ۴۶ و ۴۳ درصد افزایش یافته‌اند.^(۱۱) شاخص دیگر، تمایل فعلی اکثر زنان است برای آنکه حتی با وجود بچه‌های بسیار کوچک شاغل بمانند.

اکنون، روز پدر، هیچ‌گاه بدون برجسته کردن آقایان مادر^۱ [پدرانی که نقش مادران را ایفا می‌کنند] به وسیله رسانه‌های ملی سپری نمی‌شود. برای مثال، در سال ۲۰۰۳م، لیزا بلکین^۲ از روزنامه نیویورک تایمز، به شرح زندگی مایکل زورک^۳ می‌پردازد که تنها شغلش نگهداری از پسر چهارده‌ماهه‌اش، جرمی، است. زورک احساس می‌کند در خرید، آشپزی و سرگرم کردن پسر نوپای پرانرژی‌اش «به‌طور قابل ملاحظه‌ای کارآمد» شده است. او از دست مجله‌های والدین که بخش مقالاتش فقط در مورد مادران است، بسیار عصبانی است و می‌گوید: «کسی که خرید را انجام می‌دهد، من هستم، کسی که غذا را می‌پزد، من هستم. چرا فقط وقتی زنان به جایی راه نیابند، می‌گوییم تبعیض جنسی وجود دارد؟» آقای زورک به این دلیل توانسته بود یک شوهر خانه‌دار باشد که همسرش، شلی فریدلند^۴ به عنوان یک وکیل دعاوی، حقوق خوبی به خانه می‌برد.^(۱۲)

1. Mr. Moms

2. Liza Belkin

3. Michael Zorek

4. Shelly Friedland

یک ماه پیش از آنکه مقاله بلکین چاپ شود، گزارش روی جلد نیوزویک، با عنوان «آن زن کار می‌کند، آن مرد کار نمی‌کند»، از آقایانِ مادر بیشتری سخن گفته بود. این مقاله به شرح تنش‌های زناشویی که به‌طور مرتب با جابه‌جایی نقش‌های تاریخی همراه است، پرداخته بود. در این مقاله، همچنین به این نکته نیز توجه شده بود که زنان این شوهرانِ خانه‌دار «همگی یک ناراحتی دارند و آن اینکه وقت بسیار کمی را با کودکان خود می‌گذرانند». با وجود این، لحن این مقاله، مانند بسیاری دیگر از مقالات مشابه، خوش‌بینانه است. استفانی کونتز^۱ پژوهشگر در زمینه تاریخچه ازدواج، عقیده دارد که بیشتر زوج‌ها در قرن بیست و یکم نقش خود را در اینکه نان‌آور اصلی باشند یا خانه‌دار، عوض خواهند کرد. نه زن و دو مردی که گزارش روی جلد نیوزویک را به خود اختصاص داده‌اند، همگی عقیده دارند که در آینده، زنان اشتغال‌گرا ممکن است به این باور برسند که شکارهای خوب، نه مردان تجارت‌پیشه پیشتاز، که مردان آرام و صبوری هستند که تمایل دارند تمام وقت خود را پدری کنند.^(۱۳)

همراه با این تغییرات وسیع در هنجارهای فرهنگی، تغییر مهمی نیز در واژه‌شناسی به وجود آمده است. اکنون، هنگامی که از زندگی مردان و زنان حرف می‌زنیم، واژه جنسیت^۲ را بسیار بیشتر از جنس^۳ به کار می‌بریم. به این ترتیب، در بسیاری از محافل، حتی عنوان این کتاب می‌تواند از مُدافتاده تلقی شود. پژوهشگران معاصر، اکنون به جای تفاوت‌های جنسی^۴ معمولاً تفاوت‌های جنسیتی^۵ به کار می‌برند. واژه تفاوت جنسیتی نشان‌دهنده این فرضیه است که هر گونه تمایزی میان ویژگی‌ها، ارزش‌ها، علاقه‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای دو جنس ناشی از نقش‌های خشک جنسیتی است که اجتماع تحمیل کرده و افکار و رفتار مردم را به سمت مسیرهای کلیشه‌ای هدایت می‌کند.

این کتاب کاملاً مخالف این عقیده است و استدلال می‌کند که تفاوت‌های جنسی، وسیع، عمیقاً ریشه‌دار و اساسی هستند. مردان و زنان هنوز طبیعت‌های متفاوتی دارند و به‌طور کلی باید گفت دارای اولویت‌ها، استعدادها و علاقه‌های متفاوت هستند. این کتاب شواهدی ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه این تفاوت‌ها تا حدودی می‌تواند ناشی از هورمون‌ها و دیگر تمایزهای فیزیولوژیک

1. Stephanie Coontz، نویسنده و عضو هیئت علمی کالج دولتی اورگرین

2. gender

3. sex

4. sex differences

5. gender differences

و شیمیایی میان مردان و زنان باشد. به این ترتیب، این تفاوت‌ها محو نخواهند شد، مگر آنکه اساس طبیعت زیست‌شناختی خود را دستکاری کنیم.

گرچه دختران نوجوان ممکن است گاه آغازگر رابطه با جنس مخالف باشند، سرانجام، حتی زنانی با بیشترین تجربه جنسی درمی‌یابند که از نظر عاطفی با روابط بی‌قید و بند سازگار نیستند و علاقه‌شان به این کار رنگ می‌بازد. همچنین، گرچه ممکن است دختران، به دنبال ارتباط با پسران باشند، هنگامی که موضوع جدی‌تر می‌شود، هنوز هم الگوهای قدیمی آغازکنندگی مردانه پابرجاست. در سال ۱۹۵۲م، ۷۶ درصد زوج‌های ازدواج کرده‌ای که از آنها نظرسنجی به عمل آمد، اظهار کردند که مرد و ۱۲ درصد اعلام کردند که زن پیشنهاد ازدواج را مطرح کرده است. در سال ۱۹۹۷م، ۸۲ درصد گفتند که مرد پیشنهاد ازدواج را داده و ۹ درصد اظهار داشتند که زن این کار را کرده است. در همین تحقیق (سال ۱۹۹۷م) هم مشخص شد که زوج‌های زیر سی سال، سستی‌ترین زوج‌ها هستند؛ یعنی ۹۰ درصد گفتند مرد و ۴ درصد اعلام کردند زن پیشنهاد ازدواج داده است.^(۱۴)

برای توجیه اینکه چرا این رفتارهای سستی تغییر نکرده‌اند، این کتاب بر سه مورد از اساسی‌ترین عواطف یا غرایز انسانی، یعنی امور جنسی، خوی پرورش‌دهندگی و خشونت یا رقابت، تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که این موارد چگونه در مردان و زنان بروز متفاوت دارد. این کتاب آشکار می‌سازد که چرا این تفاوت‌ها بخشی از طبیعت مردانه و زنانه هستند و چرا هنگامی که به فرهنگ و سیاست‌های عمومی خود می‌اندیشیم، باید به جای آنکه مشتاق حذف آنها یا درصدد وضع قوانینی برای نادیده گرفتن آنها باشیم، آنها را به حساب آوریم.

برای مثال، جمع میان اشتغال با نیاز غیر منتظره یا غیر قابل توصیف یک مادر به پیوند با کودک خود، می‌تواند شکنجه‌ای دردآور برای برخی از بااستعدادترین زنان ما باشد. از اولین روزهای زندگی، تفاوت‌هایی میان تمایل پسران و دختران به خصیصه پرورش‌دهندگی ظاهر می‌شود. نوزادان یک‌روزه، هنگامی که صدای ضبط‌شده گریه کودک را می‌شنوند، گریه می‌کنند، اما مدت گریه دختران بیشتر است. دختران دوازده تا بیست‌ماهه رفتارهای توأم با دلسوزی و آرام‌کننده‌تری نسبت به پسران همان رده سنی، از خود نشان می‌دهند. مادران، چند ساعت پس از تولد، صدای گریه نوزاد خود را تشخیص می‌دهند، در حالی که پدران به‌ندرت این توانایی را دارند. پدران کمتر از مادران با روش تکلم کودک هم‌آوا می‌شوند و معمولاً از مراقبت کودک به مدت طولانی خوششان نمی‌آید.